آمریکا و اتحادیه اروپا در پاییز ۱۴۰۱ برای تهران خواب براندازی دیده بودند ولی حالا واسطه محترم دیگری را به میدان فرستاده‌اند

بازگشت غرب به کانال سلطان

فرهیختگان طبق تقویم، چهار سال و ۱۰ ماه گروگان چند دولت اروپایی بوده اما خطوط چهره و محاسن سفیدشده‌اش را که نگاه می‌کنی، انگار به اندازه ۱۰ سال و چهار ماه اسارت کشیده است. لبخندش را که می‌بینی هزاران جمله با «حقوق بین‌الملل»، «حقوق‌بشر» و ترکیب‌های قشنگی مثل آن در ذهنت بالا و پایین می‌شود. گویی قرار است با تبسم و با آن چشمان خسته‌اش، تصورات تو درباره این کلیدواژه‌ها را فرو بریزد؛ کلیدواژه‌هایی که در محافل دانشگاهی بارها اهمیت هرکدام را به تو یادآوری کرده‌اند و وادار به حفظ بند به بند تعاریف آنها شده‌ای. اگر قبل از بازداشت غیرقانونی‌اش می‌توانست برایت چندین ساعت از مسائل مرتبط با حقوق بین‌الملل صحبت کند، حالا حتما به اندازه هزاران صفحه کتاب و صدها ساعت کلاس حرف برای گفتن دارد. موهای سرش کم‌پشت‌تر از چهار سال و ۱۰ ماه قبل شده اما امروز به اندازه موهای سرش می‌تواند برایمان از حقوق‌بشری که در پایتخت اروپای قرن ۲۱ با گوشت و پوست و استخوان لمسش کرد، سخنرانی کند. غیر از موهای کم‌پشت شده و محاسنی که حالا سفیدی‌اش بر سیاهی آن غلبه کرده، باید از این به بعد عینک بدون فریمی را هم به قاب‌هایی که تا حالا از چهره او دیده بودیم، اضافه کنیم. عینک ظریفی که بعد از تحمل سختی‌های اسارت میهمان صورت او شده و در این روزها قرار است به چشمانش کمک کند تا خط به خط چین و چروک‌های اضافه‌شده به چهره همسرش طی این چند سال را راحت‌تر بشمرد؛ خطوطی که تک‌تک‌شان، رنجی را فریاد می‌زنند؛ رنجی که اعضای خانواده در دوری پدر تحمل کرده‌اند و با خود عهد بسته‌اند تا لحظه‌ای که دوباره چشم‌شان به چشمان او افتاد، از آن دم نزنند. درباره چشمان رنجور او و آنچه در این سال‌ها ثبت کرده‌اند می‌توان کتاب نوشت. چشم‌هایی که به اندازه ۱۷۸۹ بیست‌وچهارساعت، تشنه تماشای باشکوه‌ترین ترکیب رنگی تاریخ است. ترکیب سبز، سفید و سرخ باشکوهی که نام خدا را در بغل گرفته است و با مرور تاریخ چهل و چندسال اخیر متوجه می‌شوی دقیق‌ترین مراعات نظیر ممکن را رقم زده. حالا که بعد از تحمل ۵۸ ماه سختی مزه رهایی از بند را می‌چشد، برای تفسیر معنای ۲۲ «الله اکبر» بالا و پایین پرچم کافی است از نتیجه چهار سال و ۱۰ ماه صبوری و تجربه زیسته‌اش تنها «خاطره» تعریف کند. حالا دیگر همسرش در یادداشت‌های روزانه‌ای که احتمالا کسی جز او برای خواندن‌شان محرم نیست از فعل گذشته استفاده نمی‌کند. از حالا می‌نویسد، از همین امروز و از برنامه‌هایش برای بیشتر درکنار او بودن. احتمالا حالا دارد به این فکر می‌کند که در این چهار سال و چند ماه غیبت همسرش شهر چه تغییراتی کرده و باید او را برای تماشا با خود به کجا ببرد. البته غیر از کوچه و پس کوچه‌های شهر، چهره آن دو هم تغییر کرده؛ یکی ۱۷۸۹ روز در انفرادی بوده با نامنظم شدن وعده‌های آب آشامیدنی و قرص‌ها شکنجه‌اش می‌دادند و دیگری ۱۷۸۹ روز در میان جمع بوده اما نوشیدن آب آشامیدنی هم او را یاد وضعیت سخت همسرش می‌انداخته. قرار بود اسارت ۱۰۰ روزه در بیمارستان اعصاب و روان، حبس ۹۰ روزه در سلول بدون پنجره و شکنجه‌های مکرر روحی و روانی او را وادار به اعترافاتی کند که اروپایی‌ها جملاتش را نوشته بودند. اما همه‌چیز، عکس آن چیزی شد که می‌خواستند. اسدالله اسدی، دیپلمات مقاوم ایرانی حالا بعد از حدود پنج سال تحت گروگان اروپایی‌ها بودن، آزاد شده و به کشور برگشته است؛ گروگان‌گیری واضحی که وظیفه طراحی‌اش به سازمان منافقین داده شد و اجرایش در تاریخ ۹ تیر ۱۳۹۷ را دولت‌های آلمان، فرانسه، بلژیک و اتریش برعهده گرفتند.

ظهر جمعه بود که جزئیات خبر تبادل زندانی بین ایران و بلژیک با میانجی‌گری عمان رسانه‌ای شد و بازخوردهای گسترده‌ای داشت. **اسدالله اسدی با الیویر وند کاستیل، زندانی بلژیکی در ایران مبادله شد و بعد از چهار سال و ۱۰ ماه به جمع خانواده خود برگشت. در گزارش امروز، ضمن اشاره به اصلی‌ترین پیام‌های اتفاق تاریخی دیروز، از اهمیت نقش‌آفرینی عمان در آستانه سفر پادشاه این کشور به تهران و ارتباط آن با روند مذاکرات هسته‌ای نوشته‌ایم که در ادامه می‌خوانید.**

###

همان همیشگی؛ عمان در نقش پیغام‌رسان

هر زمان صحبت از تبادل زندانی بین ایران و کشورهای غربی به میان می‌آید باید منتظر شنیدن نام عمان به‌عنوان واسطه مذاکرات نیز بود. در آخرین موردی که رسانه‌ها خبر از جابه‌جایی زندانی بلژیکی با اسدالله اسدی، دیپلمات ایرانی زندانی در بلژیک داده‌اند باز این عمان است که به‌عنوان کشور واسطه بستر تبادل زندانی بین دو کشور را فراهم کرده است. در همین راستا حسین امیرعبداللهیان، وزیر امور خارجه با انتشار توییتی اخبار مربوط به آزادی اسدالله اسدی، دیپلمات ایرانی زندانی در بلژیک را تایید کرد و نوشت: «آقای اسدالله اسدی، دیپلمات بی‌گناه کشورمان که بر خلاف حقوق بین‌الملل و به‌طور غیرقانونی بیش از دو سال در آلمان و بلژیک بازداشت بود، هم‌اکنون در راه بازگشت به وطن است و به‌زودی وارد ایران عزیزمان خواهد شد. از تلاش‌های مثبت سلطنت عمان در این مسیر تشکر می‌کنم.» از آنجایی که تبادل زندانیان بین ایران و غرب همواره یکی از پیوست‌های مذاکراتی طرف آمریکایی بوده درمورد آزادی اسدالله اسدی نیز می‌توان حدس زد که این ماجرا غیرمرتبط با مذاکرات ایران و آمریکا نبوده و سفر قریب‌الوقوع سلطان عمان به ایران نیز این گزاره را بیشتر تقویت می‌کند. گزاره‌ای که مک وارون، مشاور آمریکا در خاورمیانه نیز آن را مورد اشاره قرار داده و مدعی شده است: «پادشاه عمان حامل پیام آمریکا به ایران است.» علاوه‌بر این موارد زمانی که نقش تاریخی عمان در واسطه‌گری برای مذاکره مستقیم بین ایران و آمریکا را در نظر می‌گیریم و اخبار وقایع مثبت چند روز اخیر را به آن پیوست می‌کنیم این گزاره پررنگ‌تر از قبل می‌شود که احتمالا قرار است اتفاقات مثبتی در مسیر مذاکرات هسته‌ای رقم بخورد. اظهارات اخیر امیرعبداللهیان، وزیر خارجه کشورمان نیز پیشرفت در مذاکرات را تایید می‌کند. وزیر امور خارجه با بیان اینکه بر این اعتقادیم که برجام خوب یا بد، دارای نقاط ضعف و قوت، امروز این سند بین‌المللی است که در برابر ما قرار دارد و ما در عرصه دیپلماسی برای لغو تحریم‌ها این سند و مسیر را در پیش رو داریم، گفت: «ما برای رسیدن به نقطه جمع‌بندی تلاش‌های متنوعی را دستور کار داریم، اما واقعا برای اینکه با روح و روان مردم و افکار عمومی بازی نشود خیلی ضرورتی نمی‌بینیم که بخواهیم مرحله به مرحله و لحظه به لحظه در تیتر خبر بگوییم که الان در چه نقطه‌ای قرار داریم. ولی حتما ما به وظیفه خود برای لغو تحریم‌ها از مسیر مذاکره و دیپلماسی با رعایت خطوط قرمز کشورمان ادامه می‌دهیم. البته می‌توانم بگویم پیشرفت‌های خوبی هم حاصل شده است.»

مجموع اخباری که این روزها در فضای رسانه‌ای منتشر شده به قدری مکمل یکدیگر هستند که به سختی می‌توان آنها را از تکه‌های یک پازل تکمیل‌شده از جمع‌بندی مذاکرات ایران و غرب تصور نکرد. باید منتظر ماند و دید آیا درنهایت اعضای ۱+۵ پس از امتحان کردن یک دوره چند ماهه اعمال فشار علیه ایران حاضر خواهند بود شکست سیاست تنش را قبول کنند یا همچنان ترجیح می‌دهند بر مشی خصمانه و ضد تعاملی با ایران اصرار ورزند.

پیشبرد پروژه تهران-قاهره

توافق ایران و عربستان صرفا منجر به بهبودی روابط دو کشور نشد بلکه زمینه را برای ایجاد روابط مثبت بین سایر دولت‌های عربی با ایران نیز فراهم آورد. یکی از این کشورها نیز مصر است که روابط آن با کشور بیش از ۴ دهه قطع شده بود. هم‌زمان با آغاز مذاکرات بین تهران و ریاض، مذاکرات بین تهران و قاهره نیز در دستور کار کشورهای واسطه قرار گرفت. از جمله این کشورها می‌توان به عمان اشاره کرد. کشوری که در بهبود روابط ایران با کشورهای غربی بارها ایفای نقش کرده و قصد داشت همین سناریو را درمورد روابط ایران با کشورهای منطقه نیز به‌کار گیرد. سلطان عمان که اخیرا به مصر سفر کرده و قرار است این هفته به ایران بیاید احتمالا حامل پیغام‌هایی از جانب قاهره نیز خواهد بود. تا پیش از این رسانه‌ها خبر از بازگشایی قریب‌الوقوع سفارت‌های دو کشور و نیز دیدار بین روسای جمهور ایران و مصر تا قبل از پایان سال ۲۰۲۳ داده‌اند و امید می‌رود سلطان عمان با وساطت بین مقامات تهران و قاهره بتواند روند بهبود روابط را سرعت بخشد. اقبال دولت‌های عربی به برقراری روابط با تهران بعد از طی کردن یک دوره اعمال فشار علیه ایران نشان می‌دهد کشورهای منطقه قدرت ایران را به‌عنوان یک واقعیت غیرقابل‌انکار پذیرفته و دیگر قصد ندارند که هزینه‌های یک تلاش شکست‌خورده در ایجاد تنش با تهران را به خود تحمیل کنند. عدم شتاب‌زدگی در گسترش روابط با رژیم‌صهیونیستی و متقابلا اقبال به ایجاد روابط با ایران وجود چنین عزمی را در دولت‌های عربی نشان می‌دهد و اگر این ذهنیت واقع‌بینانه در بین دولت‌های منطقه تداوم پیدا کند که نباید ایران را به‌عنوان یک قدرت منطقه‌ای در مقابل خود قرار دهند می‌تواند امیدوار بود از همبستگی احتمالی ثبات بیشتری در منطقه حاکم شده و در بعد اقتصادی نیز رشد روزافزونی را برای کشورهای منطقه شاهد باشیم. رشدی که رژیم‌صهیونیستی و آمریکا حتما آن را به نفع خود تفسیر نکرده و تلاش برای جلوگیری از آن را افزایش خواهند داد.

بازگشت غرب به تنها گزینه روی میز

برای اثبات اینکه مذاکره تنها راه غربی‌ها برای مهار توسعه توانمندی صلح‌آمیز هسته‌ای است دیگر مانند چند سال قبل نیازی به طرح استدلال‌های مفصل و پیچیده نیست. تجربه به همه نشان داده که آمریکا علی‌رغم اینکه سال‌ها مدعی بود «همه گزینه‌ها روی میز است» تنها یک گزینه واقعی پیش‌روی خود دارد.

گرچه طی سال‌های گذشته به گزینه‌هایی مثل فشار حداکثری از طریق تحریم‌ها، حمایت همه‌جانبه از اپوزیسیون و تهدیدهای متعدد به حمله نظامی متوسل شده است، اما امروز بیش از همیشه بی‌تاثیر بودن این اقدامات بر همگان روشن است. طبیعی است که غربی‌ها در چنین شرایطی از هیچ فرصت و اتفاقی برای تبدیل آن به امتیاز و اهرم فشار در مذاکرات دریغ نمی‌کنند. یکی از این مواردی که بارها توسط طرف غربی مورد استفاده قرار گرفته است، مساله ایرانی‌هایی است که به بهانه‌های واهی در کشورهای غربی دستگیر، محاکمه و زندانی می‌شوند. طبیعی است که در چنین شرایطی ایران نمی‌تواند نسبت به شرایط اتباع خود بی‌تفاوت باشد، اما غربی‌ها همیشه سعی کرده‌اند از مواردی از این دست به‌عنوان یک اهرم فشار در مذاکرات با ایران استفاده کنند. در حین مذاکرات منتهی به برجام هم شاهد بودیم که زندانی‌هایی از طرفین مذاکرات، همزمان با توافق آزاد شدند. گرچه پس از روی کار آمدن دولت فعلی آمریکا بارها زمزمه‌های پیشرفت و بهبود نسبی شرایط مذاکرات به گوش رسید ولی شاهد سرانجام مشخص و معینی نبودیم. اما چند روز پیش پس از مدت‌ها وزیر امور خارجه کشورمان از حصول «پیشرفت‌های خوب» در مسیر توافق برای لغو تحریم‌ها خبر داد. روز گذشته نیز خبری منتشر شد که می‌توان آن را نشانه دیگری از پیشرفت احتمالی روند مذاکرات دانست. وزارت خارجه عمان در اطلاعیه‌ای اعلام کرد که با واسطه‌گری این کشور اسدالله اسدی، دیپلمات ایرانی‌ای که در بلژیک در حبس به‌سر می‌بُرد با یکی از شهروندان بلژیک که در ایران زندانی بود، مبادله شده‌اند. اسدالله اسدی پنج سال پیش با حکم جلب دولت بلژیک در کشور آلمان به اتهام تلاش برای انجام عملیات تروریستی در اروپا دستگیر شد و سپس با استرداد به بلژیک، توسط دادگاهی در این کشور به ۲۰ سال حبس محکوم شده بود. آزادی غیرمنتظره او و روند مبادله او با شهروند بلژیکی زندانی در ایران، شباهت بسیار زیادی به مبادلات مشابه در زمان امضای توافقنامه برجام داشت. اینکه این اتفاق با میانجیگری کشور عمان که سابقه زیادی در واسطه‌گری بین ایران و کشورهای غربی دارد صورت گرفت هم دلیل دیگری بر شباهت بالای این مبادله با دیگر موارد است. با توجه به اینکه سلطان عمان هم در روزهای آتی به ایران سفر خواهد کرد، بی‌راه نیست اگر علت همه این اتفاقات را پیشرفت احتمالی و البته پنهانی روند مذاکرات ایران با غربی‌ها بدانیم. اگر این فرضیه صحت داشته باشد دلیلی جز عقبگرد طرف غربی از روند خصمانه خود علیه ایران ندارد. علی‌رغم اینکه غربی‌ها بارها پس از خروج آمریکا از برجام اعلام کرده بودند که برجام به از دستورکار خارج شده است، اما همه شواهد حاکی از این است که اتفاقات متفاوتی نسبت به آنچه غربی‌ها به‌دنبال آن بودند در پیش خواهد بود.

بازخوانی یک دهه واسطه‌گری عمان بین تهران و واشنگتن

میانجی‌گری عمان بین ایران و آمریکا اتفاق تازه‌ای نیست. از همان ابتدای دوره ریاست‌جمهوری اوباما، عمان نقش ویژه‌ای در فراهم آوردن شرایط اولیه مذاکرات مستقیم بین دو کشور ایفا کرد. آنچه در ادامه می‌خوانید بخشی از متن پادکست رادیومضمون است که در پرونده «مساله هسته‌ای ایران» به شرح جزئیات نقش‌آفرینی عمان در مذاکرات هسته‌ای ایران می‌پردازد.

۸ مرداد ۱۳۸۸ (جولای ۲۰۰۹) اتفاقی درباره ایران و آمریکا رخ میده که به‌عنوان یه کاتالیزور برای مذاکرات ایران-آمریکا عمل و امیدهای تازه‌ای برای برقراری تماس مستقیم با ایران ایجاد می‌کنه. نیروهای مرزی، سه آمریکایی با نام‌های «سارا شورد»، «جاش فاتال» و «شین باوئر» رو که غیرقانونی از مرزهای غربی وارد کشور شده بودن، در منطقه کردستان دستگیر می‌کنه؛ آمریکا می‌گفت اونا سه کوهنورد معمولی بودن که راه گم کرده بودن، مقامات ایران تاکید می‌کردن ممکنه این ادعا درست باشه اما باید احتمال جاسوس بودن اونا هم بررسی بشه.

همین مساله که درظاهر هیچ ارتباطی با موضوع هسته‌ای نداره، پای یه واسطه غیرمشهور رو از «عمان» به موضوع باز کرد. بسیاری از راویان موضوع مذاکرات محرمانه، ازجمله جان کری و هیلاری کلینتون، روایت داستان مذاکرات را از این مرحله آغاز کرده‌اند. با این حال، دکتر علی‌اکبر صالحی در خاطرات خود، مساله مشابهی را از جانب ایران هم پیش می‌کشد.

نصرت‌الله تاجیک، سیاستمدار و دیپلمات ایرانی و سفیر پیشین ایران در اردن، آبان ۱۳۸۵ به اتهام خریداری ۱۰ دوربین دید در شب در دورهام انگلستان بازداشت میشه و اونطور که در اخبار اومد میرقلی‌خان یکی دیگه از شهروندان ایرانی سال ۱۳۸۶ (۲۰۰۷) به اتهام خرید دوربین دید در شب توسط پلیس آمریکا بازداشت و به پنج سال زندان محکوم شده بود. نیمه دوم سال ۱۳۹۰ (۷ دسامبر ۲۰۱۱؛ ۱۶ آذر ۱۳۹۰) مجتبی عطاردی، استاد دانشگاه صنعتی شریف هم به اتهام خرید تجهیزات پیشرفته آزمایشگاهی آمریکایی در لس‌آنجلس بازداشت میشه و به جمع زندانیان ایرانی در خارج از کشور افزوده میشه.

علی‌اکبر صالحی، وزیر خارجه وقت ایران گفته که دولت عمان تلاش‌های موثری رو به‌منظور وساطت برای آزادسازی بازداشت‌شدگان ایرانی در خارج از کشور انجام داده بود.

هیلاری کلینتون نوشته پس از دستگیری سه آمریکایی، کانال‌های متعددی در پشت‌صحنه ازجمله سفارت سوئیس به‌عنوان حافظ منافع آمریکا در ایران رو برای آزادسازی فعال کرده و حتی از جیک سالیوان، مشاور اصلی خودش خواسته این پروژه رو برعهده بگیره، اما درنهایت اون «رابط کلیدی» که نقش موثری داشته، در عمان بوده.

فرد صاحب‌نفوذ در دولت عمان که در خاطرات راویان مذاکرات، از مقامات ایرانی گرفته تا آمریکایی، از او به‌عنوان واسطه برای برقراری مذاکرات یاد شده، «سالم بن ناصر الاسماعیلی» مشاور ویژه سلطان قابوس و فردی ذی‌نفوذ در پادشاهی عمان بود که پیش از این رئیس و مدیر ارشد اجرایی سلطان عمان در امور توسعه سرمایه‌گذاری و توسعه صادرات بوده.

جان کری گفته سپتامبر ۲۰۱۰ (شهریور ۱۳۸۹) شورد پس از آزادی‌اش از سالم الاسماعیلی به‌عنوان «دوست عزیز خود» که نقش مهمی در میانجی‌گری برای آزادی‌اش داشته، نام برد و از اونجا بود که برای اولین‌بار نسبت به نام سالم حساس شدم.

صالحی در خاطراتش نوشته اولین‌باری که متوجه علاقه‌مندی عمانی‌ها برای ورود به پرونده هسته‌ای ایران شدم اواسط سال ۹۰ بود که یک تیم از وزارت خارجه به سرپرستی آقای قشقاوی، مدیرکل کنسولی وقت این وزارتخانه برای پیگیری موضوع زندانیان ایرانی در خارج از کشور به عمان رفته بود، فردی به نام سالم الاسماعیلی که بعدها متوجه شدم یک از مشاوران سلطان عمان است با یکی از مدیرانی که همراه آقای قشقاوی بود تماس می‌گیره و میگه که آمریکایی‌ها خواهان مذاکره مستقیم با شما درخصوص مسائل هسته‌ای به‌صورت محرمانه هستن. آقای قشقاوی در برگشت از این سفر یه دستنوشته مبنی‌بر اینکه عمانی‌ها براساس درخواست آمریکایی‌ها آمادگی وساطت برای مذاکرات دوجانبه بین ایران و آمریکا رو دارن به بنده تحویل داد. در اون زمان من این موضوع رو جدی نگرفتم؛ چراکه یه برگه غیررسمی بود و ما هم در آن زمان آقای سالم را نمی‌شناختیم.

تا اینکه دکتر محمد سوری، مدیرعامل و رئیس هیات‌مدیره وقت شرکت نفتکش ایران -که در سال ۱۳۹۲ به‌عنوان مشاور ارشد وزیر نفت در امور راهبردی منصوب شد- یکی، دوبار پیش من اومد و گفت عمانی‌ها از من خواستن آمادگی آمریکایی‌ها برای مذاکره مستقیم با ایران از طریق عمان رو با شما درمیون بذارم. علت رفت‌وآمد سوری به عمان این بوده که شرکت نفتکش ایران تعدادی کشتی به‌صورت اجاره به شرط تملیک از عمان خریداری کرده بوده اما قصد داشته این کشتی‌ها رو پس بده. سوری برای اینکه بتونه با حداقل ضرر قرارداد رو فسخ کنه به عمان رفت‌وآمد می‌کرده.

او در جلسه‌ای که ۱۴ آبان ۱۳۹۰ با کشتیرانی دولتی عمان داشته، سالم الاسماعیلی رو می‌بینه و از صحبت‌هاش متوجه آشناییش با مسائل ایران و تلاش‌های قبلیش در این زمینه مثل آزادی زندانیان ایرانی در آمریکا و برعکس میشه و به همین خاطر موضوع مورد بحث با ولایتی رو با اون در میون می‌ذاره و سالم هم بسیار استقبال می‌کنه و میگه که با سلطان قابوس صحبت می‌کنه.

چند روز بعد سالم پس از صحبت با سلطان قابوس راهی آمریکا میشه و با اوباما، جان کری و مقامات آمریکایی دیدار می‌کنه. نتیجه این میشه که ۱۴ نوامبر ۲۰۱۱ (۲۳ آبان ۱۳۹۰) اوباما پیامی شفاهی از طریق سفارت آمریکا در مسقط برای پادشاه عمان می‌فرسته و برای مذاکره با ایران و حل مسائل هسته‌ای ابراز علاقه می‌کنه.

جان کری که در اون مقطع رئیس کمیته روابط خارجی سنای آمریکا و درعین‌حال از دوستان و معتمدان اوباما بوده اردیبهشت یا خرداد ۱۳۹۰ (می ۲۰۱۱) برای نخستین‌بار در مسقط با سالم الاسماعیلی دیدار می‌کنه و سالم در این ملاقات از امکان گسترش دایره مذاکرات از

ادامه در صفحه ۷

ادامه از صفحه ۲

موضوع زندانیان به مساله هسته‌ای میگه.

سوری میگه در سفری که به دبی داشتم، سالم الاسماعیلی سفر خودش به آمریکا و نتایج مذاکرات رو برای من توضیح داد و من هم که با توجه به مشغله‌های آقای ولایتی به ایشون دسترسی نداشتم، تصمیم گرفتم موضوع رو با آقای صالحی در میون بگذارم. ۵ آذر ۱۳۹۰ با ایشون ملاقاتی داشتم و موضوع رو به اطلاعشون رسوندم و گفتم که الاسماعیلی خواسته ایران انتظاراتش رو از مقامات آمریکایی برای مذاکره هسته‌ای اعلام کنه. صالحی میگه کم‌کم احساس کردم خبری هست که آمریکایی‌ها اینقدر پیگیری می‌کنن. به آقای سوری گفتم در سفر بعد به عمانی‌ها بگه اگر آمریکایی‌ها واقعا آمادگی تامین نظرات ما رو داشته باشند برای مذاکره با اونا آمادگی داریم. شش مورد و به‌صورت شفاهی گفتم و ایشان اونا رو مکتوب کردن. ۶ آذر ۱۳۹۰ سوری این شش بند رو بعد از ترجمه، در دبی به سالم الاسماعیلی تحویل میده. چند روز بعد الاسماعیلی در تماسی تلفنی به سوری میگه سلطان قابوس می‌خوان شما رو در عمان ملاقات کنن. ۱۴ آذر ۱۳۹۰ سوری وارد عمان میشه و ملاقات خصوصی دوساعته‌ای با سلطان قابوس انجام میده. تو این جلسه سلطان قابوس به سوری میگه که جان کری ۱۸ آذر به عمان میاد و من شرایط شما رو به اطلاعش خواهم رسوند.

جان کری در همان تاریخ گفته شده وارد مسقط میشه و با سلطان قابوس دیدار می‌کنه. در این ملاقات کری ضمن تماس با واشنگتن اعلام می‌کنه که آمریکا با همه پیشنهادهای وزیر امور خارجه ایران موافقه. الاسماعیلی این خبر رو به‌صورت تلفنی به سوری میده.

صالحی نوشته یه‌روز که بنده از اتاق کارم بیرون می‌اومدم به‌صورت اتفاقی دیدم آقای سوری مقابل دفتر منتظره و با دیدن بنده گفت: «آقای دکتر! شروط مورد قبول واقع شد.» گفتم آقای سوری! شوخی نکنید! چون موضوع رو خیلی جدی نمی‌گرفتم.

صالحی به‌خاطر عدم اطمینانی که داشته به سوری میگه به عمانی‌ها بگید تا نامه رسمی از دولت‌شون نیاد، نمی‌تونیم براساس شنیده‌ها، اونم از طریق یه‌واسطه عمل کنیم. آمریکا باید مکتوبی رسمی از طریق عمانی‌ها به ما برسونه.

این مساله به عمانی‌ها منتقل میشه و اونا هم بعد از چند هفته اعلام می‌کنن که کری به مسقط اومده و پاسخ کتبی رو همراه خودش آورده. سوری می‌گه که نامه مکتوب آمریکایی‌ها درباره شروط وزارت خارجه ایران رو از سالم گرفته و تحویل صالحی داده. ضمن اینکه ملاقاتی هم با ولایتی داشته و همه مسائل و نتایج گفت‌وگوها رو توضیح و دو نسخه از کلیه مطالب رو به اون داده.

کری در نامه دو مسیر را پیش رو قرار داده بود؛ مسیر اول مذاکرات در قالب ۱+۵ است که ایران نه در چهارچوب یه دستور بیرونی، بلکه جهت ایجاد رضایت طرفین و توافق دوجانبه برای اعتماد بین‌المللی می‌تونه از حق خود برای استفاده از انرژی صلح‌آمیز هسته‌ای استفاده کنه و در این حالت آمریکا هم «تامین سوخت غنی شده» رو برای ایران تضمین می‌کنه.

مسیر دوم هم که اسم سایر کشورها در فرآیند اون بیان نشده و این مسیر می‌تونه «دستاوردهای بیشتر» رو نصیب ایران کنه. کنار این پیام کتبی بدون سرنشان و امضا و تاریخ، کری در دیدار سلطان قابوس هفت نکته رو هم به‌صورت شفاهی برای ورود به الگوی مذاکراتی تازه مطرح کرده؛ مبنا قرار گرفتن نامه پیشنهادی ایران (احتمال زیاد همون نامه دکتر صالحی) و همچنین تاکید بر محرمانه بودن مذاکرات بخشی از این مواره.

کری سوم بهمن ۱۳۹۰ برای دومین بار به عمان سفر و با سلطان قابوس دیدار می‌کنه و می‌پرسه آیا سلطان می‌تونه برای اطمینان از اینکه ایرانی‌ها تمایل به مذاکره دارند به ایران بره؟ او به‌خاطر مشکلات جسمی به‌ندرت سفرهای رسمی انجام می‌داده و گویا پیام مستقیمی از طرف سلطان قابوس و از طریق سالم الاسماعیلی به رهبر عالی ایران ارسال میشه که درش اشاره شده بر مبنای چهارچوبی که از سوی طرف ایرانی ارائه شده، مراوداتی با باراک اوباما رئیس جمهور آمریکا داشته و اوباما از اون چهارچوب استقبال کرده تا موضوع از طریق گفت‌وگوی مستقیم یا غیرمستقیم حل بشه. من به حضرتعالی اطمینان می‌دهم که ما به‌صورت مستقیم بر این فرآیند (گفت‌وگوها) نظارت خواهیم کرد و توجه ویژه‌ای به آن معطوف می‌کنیم. ایران ۲۷ اسفند ۱۳۹۰ به این نامه پاسخ میده.

سلطان قابوس چند روز بعد یعنی ۳ فروردین ۹۱ با رئیس‌جمهور تماس می‌گیره و بار دیگه درخواست آمریکا برای گفت‌وگوی دوجانبه با ایران رو مطرح می‌کنه و یادآور میشه که آمریکا آماده همکاریه و هیاتی رو با سرپرستی برنز و سناتور کری آماده سفر به عمان کرده. بعد هم به پیش‌نویس صالحی اشاره می‌کنه و می‌پرسه: «آیا ایران آماده است با هیات آمریکا که هروقت بگیم میان، وارد گفت‌وگو بشه؟»

۱۴ فروردین ۹۱ اوباما نامه‌ای دیگه به رهبری می‌نویسه و تاکید می‌کنه که من به پیشنهاد ارائه شده‌ام در نامه ۲۰ خرداد ۸۸ مبنی‌بر اعزام نمایندگان شخصیم برای آغاز گفت‌وگوی جامع با نمایندگان شما پایبندم و معتقدم با وجود تمام تاریخ دشواری که دو کشورمان پشت سر گذاشته‌اند، مباحثات مستقیم می‌تونه به‌طور بالقوه به حل مساله اتمی کمک کنه، به شرط اینکه باجدیت انجام بشه. در اشاره‌ای به بخشی از نامه آیت‌الله خامنه‌ای که «شجاعت، صداقت و اراده» رو برای حل مشکلات فی‌مابین پیش‌نیاز دانسته بودن، خودش رو واجد این صفات برمی‌شمره و به فتوای رهبری در زمینه حرمت تسلیحات هسته‌ای اشاره می‌کنه که که اجرای قطعنامه‌های شورای امنیت ملل متحد و شورای حکام آژانس و همچنین معاهده NPT با توجه به این رای فقهی قابل جمعه. بعدم تاکید می‌کنه که تغییر نظام جمهوری اسلامی سیاست ایالات متحده نیست.

چند روز بعد، سالم الاسماعیلی مشاور سلطان قابوس پیامی به ایران ارسال می‌کنه مبنی‌بر اینکه اوباما همزمان با نامه به ایران، نامه‌ای به سلطان قابوس هم نوشته و در اون به نظرات صالحی ارجاع داده. صالحی در پاسخ به این پیام از سالم الاسماعیلی می‌خواد که برای دریافت پاسخ و اعلام تاریخ، برای آغاز مذاکرات با میانجی‌گری عمان، تصویر نامه اوباما به سلطان قابوس رو با خودش بیاره.

این خواسته طرف ایرانی به طرف آمریکایی منعکس میشه و مسئولان آمریکا تصمیم می‌گیرن به جای ارائه رونوشت نامه اوباما به سلطان قابوس، نامه دیگه‌ای به تاریخ ۱۳ اردیبهشت ۹۱ از سناتور کری برای سلطان عمان ارسال کنند و به میانجی هم این اجازه رو می‌دهند که رونوشتی از نامه کری رو در اختیار مقامات ایرانی قرار بده در این نامه ضمن تاکید مجدد بر درخواست برای گفت‌وگوی «دو به اضافه یک» (ایران و آمریکا با میانجی‌گری عمان) از گفت‌وگوی بدون پیش‌شرط، شامل هفت موضوع و نه منحصر به اون، سخن رفته بود.

۲۰ خرداد ۹۱ سالم الاسماعیلی نامه‌ای به صالحی می‌نویسه و تاکید می‌کنه که طرف مقابل شرط حق ایران برای غنی‌سازی رو پذیرفته.

اجازه مذاکره اواخر سال ۱۳۹۰ داده میشه و این موضوع از طریق واسطه عمانی به اطلاع آمریکایی‌ها می‌رسه که ما برای مذاکره آماده‌ایم. اون‌ها انتظار داشتن که ظرف مدت کوتاهی مثلا یکی دو هفته برای مذاکره حضور پیدا کنیم اما با توجه به شرایط داخل کشور دو سه ماهی طول می‌کشه. درنهایت قرار اولین دور مذاکره محرمانه هسته‌ای ایران و آمریکا برای ۱۸ تیر ۹۱ تنظیم میشه.

برنز درباره این دیدار از عبارت «عملیات شناسایی» برای تیم آمریکایی استفاده می‌کنه و می‌گوید که «ایرانی‌ها تقریبا به‌طور کامل در «حالت دریافت» قرار داشتند و به نظر می‌رسید متمایل به تضمین یک «پرداخت اولیه اساسی» برای آینده مذاکرات هستند. اونا مشخصا روی موضوع آزاردهنده «حق» غنی‌سازی خودشان متمرکز بودند. اما آمریکایی‌ها هیچ ورودی به این موضوع نکردن. برای تشکیل جلسه دوم مذاکرات باز هم مشکل هماهنگی چندماه طول می‌کشه و زمانی که طرف ایرانی آمادگی خودش رو برای دور دوم مذاکرات اعلام می‌کنه که به زمان انتخابات ریاست‌جمهوری آمریکا برمی‌خوره و اونا پیام میدن که تا بعد از انتخابات ریاست‌جمهوری صبر کنین. دور دوم مذاکرات اسفند ۹۱ برگزار میشه. در این مذاکرات، خاجی استدلال و اصرار می‌کنه که شما نمی‌تونین موافقت یا عدم موافقت با حق غنی‌سازی رو به آخر مذاکرات موکول کنید، چون اعتمادی بین ما و شما نیست و این مذاکرات باید خروجی داشته باشه. ما نمی‌تونیم یک سال مذاکره کنیم و بعد شما بگید حق غنی‌سازی رو به رسمیت نمی‌شناسیم. باید تکلیف یک‌سری از اصول ما رو در همین روز اول مشخص کنین.

طرف مقابل مشخصا از اینکه هرگونه سخنی از کلمه «حق» در میان باشد، خودداری می‌کنه و تصریح می‌کنن که «اگر ایران محدودیت‌های جدی در موضوع هسته‌ای رو بپذیره»، آمریکا آماده‌ست که «وجود یک برنامه بومی غنی‌سازی در ایران در قالب یک برنامه جامع برای سازش بر سر مساله هسته‌ای رو «بررسی» کنه.»

طرف آمریکایی ادبیاتی رو که برنز اختیار استفاده از اون رو داشت، «به‌دقت طراحی کرده بود» و این ادبیات بارها تکرار و تجدید شده بود تا «اطمینان حاصل بشه که به‌درستی حصاربندی شده است.»

در جریان بحث و گفت‌وگوی مفصلی که میان برنز و خاجی در اتاق مذاکره صورت می‌گیره؛ خاجی معتقد بوده که باید حق ایران به رسمیت شناخته بشه و این موضوع به‌صورت کتبی توسط هیات مذاکره‌کننده آمریکایی اعلام بشه و برنز از این موضوع به‌وضوح سرباز می‌زده و استنکاف می‌کرده و روی مساله «بررسی» داشتن یک برنامه غنی‌سازی متمرکز می‌شده. پس از دو روز مذاکره، ماجرا همچنان بر سر غنی‌سازی متوقف بوده تا اینکه عمانی‌ها مجددا وارد موضوع میشن و دو هیات مذاکره‌کننده به نوبت نزد سلطان عمان میرن.

ابتدا برنز وارد جلسه با سلطان قابوس میشه؛ با این آمادگی که سلطان درباره غنی‌سازی صحبت خواهد کرد، و پیش‌دستی می‌کنه و همون فرمولی رو که به ایرانی‌ها ارائه کرده بوده برای سلطان هم تکرار می‌کنه، «اما پیام کاخ سفید را با اشاره به این مطلب شفاف‌سازی کردم که دولت اوباما مایله کاری رو انجام بده که هیچ دولت دیگه‌ای پیش از اون انجام نداده بود. برای عمانی‌ها این پیام آمریکا به اندازه کافی شفاف بود.»

سپس خاجی وارد جلسه با پادشاه عمان میشه و در پی گلایه‌ها و شکایات او از روند مباحث مطرح‌شده توسط هیات آمریکایی، گویا سلطان قابوس «به ایرانی‌ها اطمینان میده که براساس جلسه همین چند دقیقه پیش او با طرف مقابل، مساله را حل‌شده بدونن.»

خاجی، پیرو تاکید سلطان مبنی‌بر اینکه مساله غنی‌سازی را براساس گفت‌وگویی که با برنز داشته حل شده بدونید، میگه که سلطان این موضوع رو در نامه‌ای به مقامات ایرانی اعلام کنه. این پیشنهاد با موافقت سلطان عمان مواجه میشه. سلطان از آقای خاجی می‌خواهد که پیش‌نویس نامه رو آماده کنه. این اتفاق رخ میده و سلطان با کمی اصلاح نامه را نهایی می‌کنه. سلطان عمان و سالم الاسماعیلی با رعایت این ملاحظه که نامه باید به تایید طرف آمریکایی هم رسیده باشه، این مکتوب را فورا به فرودگاه برده و به مشاهده برنز می‌رسونن.

طرف عمانی تاکید می‌کنه که برنز نامه رو دیده و با محتوای اون موافقت کرده؛ بر این اساس سلطان عمان این نامه را مشترکا هم به محمود احمدی‌نژاد، رئیس‌جمهور ایران و هم باراک اوباما، رئیس‌جمهور آمریکا ارسال می‌کنه. در این نامه تاکید شده بوده که طرف آمریکایی غنی‌سازی در ایران رو پذیرفته، این اولین‌باری بود که آمریکا موافقت بالقوه آمریکا در بحث غنی‌سازی رو می‌گرفت.

ایران و لایه‌های سه‌گانه سیاست خارجی

بخشی از جامعه سیاسی ایران معتقد است بدون ارتباط با آمریکا عملا یک کشور با قفل شدن در سیاست خارجی در دیگر امور خود نیز دچار واماندگی می‌شود. با این وجود، حتی در دوره‌هایی مانند نظام دوقطبی و تک‌قطبی نیز تهران با وجود درگیری با هر دو قطب در قالب جنگ با رژیم صدام و پس از آن تداوم تهدیدات نظامی آمریکا در دهه ۱۹۹۰ و ۲۰۰۰، موفق به پیشبرد سیاست‌های خود علی‌رغم پرداخت هزینه‌های هنگفت شد؛ هزینه‌هایی که با جلوگیری از تجزیه کشورهای منطقه و ایران صرفه بالایی یافتند. اگر تهران در میانه نظام دوقطبی و تک‌قطبی موفق بوده، این به آن معناست که در دوران گذار به چندقطبی نسبت به بازیگران تبعی مانند ترکیه و عربستان سعودی که از طریق اتصال به قدرتی بزرگ‌تر (آمریکا) قدرت گرفتند، توانایی‌های بیشتری دارد. در این خصوص ایران در چهارچوب مذاکرات برجام تلاش کرد الگویی برای کاهش التهابات میان خود و غرب بیابد اما با شکست این تلاش و رخ‌نمایی بیشتر نظام چندقطبی، برنامه‌ریزی دیگری را پی گرفت.

بر این مبنا ایران سیاست خارجی خود را در سه لایه تقسیم‌بندی کرد. لایه نخست مربوط به منطقه‌اس که پیشروی در آن باعث کسب جایگاه‌هایی بلند برای ایران شده و تهران توانست با استفاده از آنها ضمن گشودن گره‌های موجود در همین لایه، دو لایه دیگر را نیز با گشایش مواجه کند.

لایه نخست در نگاه سیاست خارجی ایران منطقه غرب آسیاست. تهران در این منطقه با دو دسته از کشورها مواجه بود؛ آنهایی که در محور مقاومت قرار دارند و دسته دیگر بازیگران غیرمقاومتی که شامل طیف وسیعی از کشورهای خنثی تا ضد مقاومتی می‌شود.

تهران در این خصوص با تقویت لبنان، کمک به سوریه برای غلبه بر بحران، آزادسازی عراق از دستان داعش و ارائه مشورت و خدمات به یمن موفق شد جبهه مقاومت را گسترش داده و تقویت کند. همزمان با این اقدامات تهران در درون لایه نخست، الزامات دیگر لایه‌ها را نیز در نظر گرفت و کوشید در همکاری با روسیه در سوریه، زمینه نزدیکی قدرت‌های شرقی را ایجاد کند.

تهران با گسترده‌سازی و تقویت محور مقاومت قادر شد یک به یک کشورهای قسمت غیرمقاومتی، حتی کشورهای ضدمقاومتی مانند امارات و عربستان را به سمت خود کشیده و آنها را وادار به دست کشیدن از برخی اقدامات خود کند. این دستاورد به‌سادگی و با پذیرش قبلی کشورهای ضدمقاومتی و حتی خنثی، کشورهایی که پیرو آمریکا بوده ولی آتش‌افروز نیستند مانند عمان، صورت نگرفتند. عربستان سعودی نیمی از درآمدهای مازاد فروش نفتش را که طی ۸۰ سال انباشت شده بود را از دست داد، زیرساخت‌هایش را زیر آتش دید و بر اثر همین حملات مداوم اعتبارش به‌عنوان یک کشور جنگ‌زده خدشه‌دار شد. سعودی‌ها بارها تلاش کردند با صرف هزینه بالاتر به موضعی مناسب دست یابند اما در سایه گسترش محور مقاومت و تقویت آن با تسلیحات جدید، به‌طور روزانه زیر ضربه قرار گرفته بودند. در آخرین دوره‌های درگیری‌های جنگ یمن، پایگاه نظامیان آمریکایی در الظفره امارات نیز هدف قرار گرفت اما واشنگتن واکنشی عملی و قابل اعتنا از خود نشان نداد تا حامیانش بدانند وضعیت نسبت به سال ۲۰۱۹ که آرامکو هدف قرار گرفت، بدتر نیز شده است. در آن برهه آمریکا حاضر به حمایت عملی از سعودی‌ها که مورد حمله قرار گرفته بودند نشد و در حمله به الظفره نشان داد درصورت حمله مستقیم به خود نیز قادر به واکنش نیست. ایران در لایه نخست سیاست خارجی خود به یک پیروزی بزرگ دست یافته است. در غرب آسیا محور مقاومت از هر سو توسعه یافته و دیگر کشورهای موجود در منطقه نیز در پی مبارزه با آن نیستند.

لایه دوم سیاست خارجی ایران، قدرت‌های شرقی هستند. در این لایه آنچه مهم است چین، روسیه و سازمان‌ها و کشورهای تحت‌تاثیر آنهاست. ایران با موفقیت در غرب آسیا و پایان بخشیدن به جنگ‌های بزرگ ارزش خود را به دیگران ثابت کرد. از این رو با تعضلات فراوان به عضویت سازمان همکاری‌های شانگهای درآمد. این عضویت در شرایطی اتفاق افتاد که ایران در تنش سنگین و نظامی با غرب قرار داشت؛ این نوع از عضویت پیامی به غرب نیز به حساب می‌آمد و نشانه‌ای واضح از پررنگ شدن ماهیت ضدغربی پیمان شانگهای بود. اقدام معنادار بعدی در بهمن‌ماه سال ۱۴۰۱ رخ داد، زمانی که پس از چند ماه اغتشاش در ایران که دستاویزی برای انزوای بین‌المللی تهران شده بود، رئیس‌جمهور ایران عازم پکن شد.

شی جین پینگ رئیس‌جمهور چین با استقبال از رئیس‌جمهور ایران در اوج حملات رسانه‌ای علیه تهران به غرب نشان داد تا چه میزان حاضر به پذیرش پیامدهای ارتباط میان کشورهای شرقی است. او در این سفر همچنین مقدمات عادی‌سازی روابط ایران با عربستان را چیده و خرید نفت از تهران را مجددا افزایش داد.

روابط ایران با روسیه نیز تحولاتی جدی را شاهد بوده است. ایران در جریان جنگ در سوریه با تدبیر رهبر انقلاب و اجرای سردار سلیمانی، روسیه را وارد جنگ ساخت و سپس فرمانده فقید سپاه قدس براساس توصیه دیگری از رهبری، مسکو را داخل چهارچوب امنیتی بغداد برای نبرد با داعش کرد.

تهران در شرایطی که سوریه با فشار ۱۲۰ کشور با محوریت غرب و سکوت قدرت‌های شرقی، در معرض سقوط قرار داشت کنار دمشق ایستاد تا جبهه مقابل از هم پاشیده شود. مسکو با چنین برداشتی از قدرت ایران تلاش کرد در نبرد اوکراین تهران را در کنار خود داشته باشد. پیام ویدئویی اخیر زلنسکی خطاب به مردم ایران و صحبت از هراس روزانه در این کشور بر اثر حملات پهپادهای شاهد، اهمیت این همراهی را ثابت می‌کند. پهپادهای شمعدانی روسیه که به نظر می‌رسد براساس فناوری پهپادهای شاهد ایران ساخته شده‌اند، با حملات روزانه علیه مواضع و زیرساخت‌های ناتو در اوکراین، زیان‌های کلانی به جبهه غربی وارد کرده‌اند. غرب برای رهگیری این پهپادهای ارزان‌قیمت که در تعداد بالا پرتاب می‌شوند، روزانه ده‌ها میلیون دلار موشک پدافند هوایی از دست داده و شاهد نابودی زیرساخت‌ها و نفرات خود است. این درحالی است که به جز پهپاد، دیگر تسلیحات ایرانی مانند موشک‌های بالستیک برد تاکتیکی، راکت‌ها، موشک‌های ضدزره و مواردی از این دست راهی روسیه نشده‌اند. چین و روسیه در کنار برنامه‌های مشترک نظامی و ژئوپلتیکی با ایران، در حوزه هسته‌ای نیز مواضعی نزدیک‌تر به تهران اتخاذ کرده و این گونه مانع از شکل‌گیری جبهه‌ای یکپارچه علیه کشور به بهانه تسلیحات هسته‌ای شده‌اند. ایران با موفقیت کامل در لایه نخست با گسترش محور مقاومت و به انزوا کشاندن کشورهای غیرمقاومتی، در غرب آسیا به پیروزی رسیده و بر همین اساس در میان قدرت‌های شرقی و در مسیر همکاری راهبردی با آنان قرار گرفته است. به عبارتی دیگر لایه‌بندی سیاست خارجی ایران حالتی طولی و نه عرضی دارد و برای گذار از یک لایه به لایه‌ای دیگر و موفقیت در آن، پیروزی در لایه پیشین نیاز است.

در لایه سوم، ایران حوزه بین‌المللی را مدنظر دارد که هرچند به شمول قدرت‌های شرقی و غرب آسیا می‌شود، اما به دلیل اولویت‌های خاص آنان، لایه اول و دوم از آن خارج شده‌اند. در لایه سوم ایران با کشورهای غربی (اروپا، آمریکا و کانادا) و کشورهای غیرغربی (در آسیا، آمریکای لاتین و آفریقا) روبه‌روست. در این خصوص نیز ایران از لایه اول و لایه دوم به‌عنوان سکویی برای پیشرفت در لایه سوم بهره گرفته است.

ایران به دلیل قرار گرفتن در موضعی بالا در غرب آسیا و تاثیرگذاری بر محیط‌های پیرامونی‌اش، نظر برخی از کشورها مانند اندونزی، آفریقای جنوبی و برزیل را که نیازمند تجارت با این منطقه هستند به خود جلب کرده است. از سوی دیگر پیشرفت در لایه دوم نیز بر لایه سوم اثرگذار بوده است زیرا ارتباط با چین و روسیه که در بریکس با حضور هند، آفریقای جنوبی و برزیل محوریت دارند موجب تقویت روابط ایران با کشورهای نوظهور شده است.

تهران اما در ارتباط با غرب، پیروزی یا شکست را به دلیل رویکرد و رفتار غیرمنطقی غرب، براساس همکاری با کشورها تعریف نکرده است بلکه رابطه با غرب شکلی سلبی دارد. ایران درباره غرب تلاش می‌کند مواضع این جبهه را از هر سو تضعیف کند.

ایران در لایه نخست غرب را در منطقه تضعیف کرده و بر اثر پیشروی در لایه دوم و تقویت روابط با قدرت‌های شرقی، برتری این جبهه در نظام بین‌الملل را هدف گرفته است. تهران همچنین در لایه سوم به دنبال همکاری با کشورهایی است که در گذشته به‌طور سنتی در جبهه غرب تلقی می‌شدند اما امروزه برداشت درباره آنها به‌ویژه با بروز جنگ در اوکراین، تغییر کرده است. ارتباطات تهران با کشورهای آمریکای لاتین، آفریقا و جنوب شرق آسیا بر همین اساس صورت گرفته است.

این‌گونه اقدامات موجب شده‌اند تا غرب از حالت تهاجمی خارج شده و دست به تحرکات منفعلانه زده (تحرکاتی که شکلی تهاجمی دارند ولی در حقیقت از روی استیصال صورت می‌گیرند) و درنهایت به انفعال کامل کشیده شود. آزادسازی اسدالله اسدی از زندان بلژیک یکی از نشانه‌های انفعال اروپاست. قاره سبز دبیر سوم سفارت جمهوری اسلامی ایران در وین پایتخت اتریش را در سال ۲۰۱۸ در آلمان با همکاری فرانسه دستگیر کرده و برای طی روند دادگاه به بلژیک اعزام کرد. دستگیری این دیپلمات در شرایطی که او براساس قوانین و قواعد بین‌المللی دارای مصونیت دیپلماتیک بود، پیامی یکپارچه از اروپا علیه ایران در جریان فشار حداکثری آمریکا علیه تهران بود. حالا آزادی او چیزی جز به معنای عقب‌نشینی برلین، پاریس، وین، بروکسل و دیگر همراهانشان و درهم کوبیده شدن یکی دیگر از بقایای سیاست فشار حداکثری نیست.

اپوزیسیون ایرانی و دیوار سخت واقعیت

در یک سال گذشته برخی افراد که خود را اپوزیسیون جمهوری اسلامی می‌خواندند به‌واسطه ناآرامی‌ها فرصت دیدار و گفت‌وگو با برخی مقامات غربی را به دست آوردند. علاوه‌بر این دیدارها آنها میهمان پارلمان اروپا شدند و به کنفرانس امنیتی مونیخ هم دعوت شدند تا روی کاغذ همه‌چیز علیه ایران باشد. این دعوت‌ها، اپوزیسیون ایران را به این جمع‌بندی رسانده بود که کار تمام است و آنها بهار ۱۴۰۲ را در تهران خواهند بود. در بین افراد و گروه‌های اپوزیسیون، هیچ یک به اندازه گروهک منافقین دارای تعاملات گسترده با پارلمان‌های کشورهای اروپایی و کنگره آمریکا نبود. برخلاف سایر گروه‌های اپوزیسیون که به دنبال گدایی از اروپا و آمریکا برای فعالیت علیه ایران هستند، منافقین منابع مالی قابل‌توجهی دارد و با استفاده از آن توانسته حمایت بسیاری از مقامات غربی را پشت سر خود داشته باشد. دستگیری اسدالله اسدی دیپلمات ایرانی به اتهام تلاش برای بمب‌گذاری در نشست منافقین در پاریس، هم در این چهارچوب قابل بررسی بود. دستگیری دیپلمات با وجود مصونیت دیپلماتیک، دستاورد بزرگی برای منافقین و اپوزیسیون ایرانی به حساب می‌آمد. با وجود اینکه شورای اتحادیه اروپا در ۱۸ ژوئیه ۲۰۲۲ نام اسدی را در فهرست تروریستی اتحادیه اروپا گنجانده بود و دولت بلژیک تضمین کرده بود وی با هیچ زندانی غربی در ایران مبادله نخواهد شد، روز گذشته این دیپلمات ایرانی پا در خاک ایران گذاشت تا اپوزیسیون ایرانی به دیوار سخت واقعیت بخورد. اپوزیسیون ایرانی که تمام سرمایه‌اش را در حمایت از غرب می‌دید، اکنون یتیم شده است. حسین باستانی، خبرنگار بی‌بی‌سی پس از انتشار این خبر در کانال تلگرامی‌اش با انتشار ویدئویی نوشت: «آزادی اسدالله اسدی، ماموری که به‌خاطر برنامه‌ریزی برای بمب‌گذاری در پاریس به ۲۰ سال زندان محکوم شده بود، غیرمنتظره نبود.» او نوشت: «دولت‌های غربی مکررا اثبات کرده‌اند که مشکلی با معامله محرمانه با حکومت ایران در موضوعات امنیتی ندارند.» آزادی اسدی نشان داد جمهوری اسلامی قدرتمندتر از آن چیزی است که اپوزیسیون تصور می‌کنند و غرب نیز هوشمندتر از آن است که منافعش را به پای اپوزیسیون تکه‌پاره و ناتوان ایرانی بگذارد.